

تضمین‌های ایجاد توازن میان حقوق متهم و بزهدیده^۱

سلیمان جدیدی سرای^۲

پیمان عباسیان^۳

چکیده:

قانون جدید آیین دادرسی کیفری علی‌رغم ایراداتی که به لحاظ نظری دارد و اشکالاتی که ممکن است در عمل به بار بیاورد، سعی نموده است که نسبت به مقررات سابق دادرسی کشورمان، نگاه یکسانی را به حقوق متهم و بزهدیده داشته باشد. به این منظور تضمین‌هایی را مقرر نموده است که تحقق این مهم را در عالم واقع میسر نماید. از یک سو با مقرر نمودن تضمین‌های متناسب با وضعیت هر یک از طرفین، به آنها اختصاص داده است. ما در این مقاله به بیان این تضمین‌ها پرداخته ایم و برای تبیین کامل مطلب به تطبیق مواردی که در قانون دادرسی کیفری ما در این زمینه وجود دارد با اسناد بین‌المللی پرداخته ایم. تحقق توازن میان حقوق متهم و بزهدیده اقتضائات خاص خود را می‌طلبد. مسلماً در یک نظام قضایی فروپاشیده نمی‌توان انتظار داشت که انسانها ارزش ذاتی دارند. قبل از هر چیز، احترام به منزلت انسانی بزهدیده، متهم و حتی بزهدکار نه تنها به رعایت توازن میان متهم و بزهدیده عام است و دایره شمول آن گسترده است و اختصاص به شخص خاصی ندارد. برخی دیگر از این تضمین‌ها، حسب مورد و با توجه به روند رسیدگی، برای جلوگیری از تضییع یکی در برابر دیگری، اختصاصاً به هر یک از متهم یا بزهدیده تعلق می‌گیرد.

واژگان کلیدی: برابری صلاح‌ها، حقوق متهم، حقوق بزهدیده، حقوق جزا.

^۱- دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۶

^۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد ایلخچی jadidisoleyman@gmail.com

^۳- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز peyman.abbs@gmail.com

مقدمه

دغدغه اصلی بشر، عدالت است و قرار گرفتن در مسیر قانون‌مندی، راهی مناسب برای پاسخ به عدالت می‌باشد. قانون می‌تواند بخشی از دغدغه‌های انسانی در زمینه عدالت را رفع کند. حقوق انسان زمانی رسمیت می‌یابد و مورد حمایت قرار می‌گیرد که تصمیمات خودسرانه آن را به بازیچه نگیرد و قانون حاکم بر روابط گردد. نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی، تعیین حد و مرزها، از بین بردن زمینه‌های اختلاف، دفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسانها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم نمودن زمینه‌های تکامل انسان است. قانون دست و پای قدرت را محدود کرده تا اقتدار را، نه به ضرر شهروندان و در راستای محدود کردن آزادی و اراده آنها، که برای خیر و راحتی و امنیت و آسایش آنها هزینه کند. در این اوضاع وقتی شهروندان مالیات می‌دهند، می‌دانند که برای خودشان هزینه می‌شود و دولتها به آنها خدمات می‌دهد و قانون برای این است که این خدمات به همه برسد و آزادی‌ها تعدیل و مدیریت شود. قانون با تعریف الگوهای رفتاری، بین آزادی و نیازها و منافع فردی از یک طرف و آزادی‌های عمومی و منافع و نیازهای جمعی از طرف دیگر توازنی منطقی ایجاد می‌کند. ماده ۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر این نکته تأکید می‌کند که «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد...». تأکید بر قانون‌مداری اگر چه در اصل ۳۶ قانون اساسی نیز اشاره شده، اما تصریح به آن برای هر اقدامی در هر مرحله از فرایند کیفری ضروری است.

۱- حفظ استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی

استقلال قضایی در معنای آزادی قاضی از هر گونه مداخله و تأثیرپذیری از صاحبان قدرت و اصحاب دعوا است. که بدون آن اجرای صحیح عدالت امکان‌پذیر نیست. سفارش، پیش‌داوری و اظهارنظر از سوی مسئولان و به ویژه دست‌اندرکاران قوه قضاییه که نفوذ کلام دارند. موجب نقض استقلال قضایی و نقض حقوق طرفین دعوا می‌گردد. عدم تفکیک مقام تعقیب (دادستان) و مقام تحقیق نیز از جمله عواملی است که زمینه نادیده گرفتن حقوق متهم می‌گردد. در مورد امنیت شغلی، قضات، اصل ۱۶۴ عزل قضات را بدون محاکمه و ثبوت جرم ممکن نمی‌داند. اصل ۱۵۶ نیز بر استقلال دستگاه قضایی تأکید دارد و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۴ در

خصوص سیاست‌های کلی نظام، برای حفظ شأن و استقلال قضات تصریح می‌کند. ماده ۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز مراجع قضایی را مکلف نموده است که با بیطرفی و استقلال کامل به رسیدگی بپردازد و از اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری جلوگیری نمایند. حفظ استقلال قضایی و پیشگیری از ایجاد اختلال در عملکرد آن به قدری اهمیت دارد که در اسناد بین‌المللی، بخش مجزایی به جرایم علیه عدالت قضایی اختصاص یافته‌است. با وجود این، آنچه در واقع امر می‌گذرد این است که خصوصاً در برخی پرونده‌هایی که رسانه‌ای می‌شود، قضات تحت تأثیر فشارهای و نیت‌ارده قرار گرفته و فرایند قضایی رسیدگی از مسیر قانونی و مستقل خویش منحرف می‌گردد و بی‌طرفی مقامات قضایی زیر سوال می‌رود. (کوشا و پاک نیت، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

۲- احترام به آزادی مشروع و حفظ حقوق شهروندی

در راستای تحقق بخشیدن به اهداف قانون اساسی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این اولین قانونی است که به صورت صریح و شفاف دامنه حقوق شهروندی را در تاریخ حقوق ایران بیان می‌کند. مجریان قانون باید برای رعایت و اجرای دقیق و صحیح این قوانین و دیگر قوانین مربوط به حقوق بشر و حقوق شهروندان آموزش صحیح ببینند، زیرا این حقوق فقط الفاظی بر روی کاغذ نیستند بلکه به آن اندازه دارای اهمیت هستند و عدم اجرای آنها تخلف محسوب می‌شود و مستوجب مجازات مرتکبان و مجریان خواهد بود. ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر رعایت این قانون توسط دست اندرکاران عدالت کیفری در تمام مراحل دادرسی تأکید نموده و نقض آنرا علاوه بر جبران خسارات واداره مستلزم مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی می‌داند.

رعایت توازن در فرایند رسیدگی کیفری علاوه بر لزوم تضمین‌های عام دادرسی، مستلزم شناسایی تضمین‌هایی است که در هر مرحله به طرفین اختصاص می‌یابد. دقت در توزیع این حقوق بین بزه‌دیده و متهم اهمیت زیادی دارد، چرا که حداقل در برخی پرونده‌ها دشوار است که طرف دیگر داستان را هم ببینیم. اما سوالی که در اینجا طرح آن ضروری می‌نماید این است که قاضی مسئول است، لیکن دشوارترین پاسخ و شاید مناسب‌ترین پاسخ این است که مقامات تعقیب و دادرسی در این رابطه مسئولیت ویژه‌ای دارند. بنا بر تحقیقات صورت گرفته بزه‌دیدگان ترجیح می‌دهند که

نظام عدالت کیفری مواردی نظیر حق بر آگاهی، مشارکت در فرایند رسیدگی، جبران عاطفی و عذرخواهی، جبران مادی و انصاف و احترام را در مورد آنها رعایت کند. (Starnd, ۲۰۰۳, p. ۲۴-۲۱) تذکار این نکته خالی از وجه نیست که اصل هم ترازوی حقوق بزه دیده و متهم به معنای آن نیست که همان خدمات و حمایت‌های پیش‌بینی شده برای بزه‌دیده برای متهم نیز پیش‌بینی گردد، چرا که رعایت این حقوق و حمایت‌ها و خدمات برای بزه‌دیده تأثیر کمی بر حقوق بزه‌کار دارد، البته منظور آن است که حقوقی که ناظر بر فرایند دادرسی است، ابزاری برای نقض حقوق متهمان نباشد.

۳- تضمین‌های ناظر به بزه‌دیده

۳-۱- تضمین‌های ناظر به شناسایی شأن و منزلت بزه‌دیده در مرحله تعقیب

و تحقیق

پلیس معمولاً اولین نهادی است که بزه‌دیده با آن تماس می‌گیرد. نخستین برخورد بزه‌دیده با پلیس بسیار مهم و حساس است و می‌تواند بر چگونگی مقابله بزه دیده با بزه‌دیدگی و بهبود یافتن از اثرات آن تأثیرگذار باشد (شایان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱). مأمور پلیس یا دادیار دادرسی می‌بایست به یاد داشته باشد که آنچه برای آنان تنها یک پرونده از میان پرونده‌های بسیار تلقی می‌شود، اغلب برای بزه‌دیده اهمیتی حیاتی دارد. در مرحله پیش از ادرسی که در واقع و به طور عمده در برگیرنده دو نهاد عدالت کیفری یعنی پلیس و دادرسی می‌باشد، درک بزه‌دیده اهمیت خاص دارد درک به این معنی نیست که با وی همدردی یا حتی موافقت کنند، بلکه به معنای دریافت نظر آنان در تلاش برای فهم این نکته که دنیای آنها چه شکل است. درک بزه‌دیدگان، دیدن امور از نگاه آنها یا همزادپنداری با آنها است. به همین لحاظ، برخورد آغازین (که معمولاً با شکایت بزه‌دیده است) نیروی پلیس یا دادرسی می‌بایست با بزه‌دیدگان رفتاری همدردانه داشته‌باشد و از ایجاد ناراحتی برای بزه‌دیده پرهیز کند. یکی از مهمترین نیازهای بزه‌دیدگان که در راستای برآوردن اصل رفتار منصفانه بسیار حائز اهمیت است. تأمین امنیت وی و شهود اوست که می‌بایست در مراحل آغازین فرایند کیفری مورد توجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که در خصوص حفاظت از بزه دیدگان و شهود جلوگیری از رویارویی مشاهده و متهم همیشه مطلوب است، مگر اینکه به تضييع حقوق متهم منجر شود، که البته اتخاذ سیستم تفتیشی در مرحله تحقیقات معمولاً از برخورد مستقیم قربان جرم و مرکب آن پیشگیری می‌کند (سادات اسدی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸). بزه‌دیده و شهود او اگر مورد حمایت واقع نگردند از هر طرف فشارهایی را متحمل می‌شوند که در جهت پس گرفتن شکایت یا اقامه شهادت است. ماده ۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر حفاظت از بزه‌دیده تصریح نموده است و بازپرس را مکلف نموده است که به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم یا خانواده آنان انجام اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور دهد.

همچنین در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس مکلف گردیده است که به منظور حمایت از شاهد یا مطلع، در صورت وجود خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی و با ذکر علت در پرونده نسبت به عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع و شاکی یا متهم و عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل سکونت آنها و یا استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور اقدام نماید. همچنان که تبصره ۲ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری به تحقیق الکترونیکی از شهود و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی اشاره نموده است. در دیوان بین‌المللی کیفری، تشخیص ضرورت حفاظت از قربانیان جرم و شهود در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط شعبه مقدماتی صورت می‌گیرد. بند ج پاراگراف ۳ ماده ۵۷ اساسنامه دیوان یکی از وظایف شعبه مقدماتی را این میداند که در صورت ضرورت به منظور حفاظت از بزه‌دیدگان و شهود و رعایت حریم خصوصی آنان و همچنین حفظ ادله و حفاظت از اشخاص دستگیر شده و یا در مقام پاسخ به احضار به دیوان حضور یافته و یا اینکه در حفاظت از اطلاعات مربوط به امنیت ملی تدارک لازم را فراهم آورد. همچنین قسمت دوم بند ب پاراگراف اول ماده ۵۸ اساسنامه در خصوص صدور دستور بازداشت را «حصول اطمینان از اینکه شخص مزبور مانعی در راه تحقیقات و یا رسیدگی دادگاه ایجاد نمی‌کند و یا انجام آنها را به خطر نمی‌اندازد» می‌داند. همچنان که ماده ۲۳۸ قانون جدید دادرسی کیفری نیز یکی از شروط بازداشت موقت متهم را وجود خطر برای جان شاکی، شهود یا خانواده آنان دانسته است.

۲-۳- تضمین های ناظر بر شناسایی شأن و منزلت بزه دیده در مرحله

دادرسی و پسا دادرسی

دادرسان نقش مهمی در حصول اطمینان از اینکه رفتار با بزه دیدگان با نزاکت و احترام بوده است، دارند. اگرچه دادرسان می بایست حقوق همه طرف های درگیر در رسیدگی های کیفری را در نظر گرفته و از آن حمایت کنند، اما عدم توجه به وضعیت بزه دیده و خواسته ها و نیازهای وی در دادگاه ها سبب می شود که وی از نظام عدالت کیفری ناراضی بوده و احساس بی عدالتی کند و این احساس بی عدالتی نه تنها احتمال بزه دیدگی مجدد وی را فراهم می کند بلکه احتمال اینکه او بزه کار شود نیز وجود دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). البته شاید اقتضای عدالت کیفری کلاسیک چنین باشد. به عبارت دیگر ظرفیت شنیدن صحبت هایی که شاید چندان مربوط به واقعه مجرمانه هم تلقی نگردد، در نظام عدالت کیفری وجود ندارد. لذا می بایست با ترمیمی کردن عدالت به سمتی حرکت کرد که بزه دیده این امکان را داشته باشد که با صحبت کردن درباره شوک روانی و سرگردانی خود، تسکین یابد (Strand, ۲۰۰۳, p۲۵)؛ چرا که با رویکرد ترمیمی، شأن و منزلت هر کس محترم شمرده می شود و بر تفاهم و همدلی و همنوایی اجتماعی بر سر حل مشکلات بزه دیدگان تأکید می شود. مشارکت بزه دیدگان در فرایند رسیدگی هم در کاهش حس بیگانگی آنها نسبت به فرایند رسیدگی به آنها کمک می کند. میانجی گری یکی از فرایندهای عدالت ترمیمی است که ماده ۸۲ و ۸۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به آن توجه نموده است، که در خور تحسین است.

توجه به کرامت و منزلت انسانی بزه دیده ایجاب می کند که دادرسان در رسیدگی ها تسریع کنند و از اطاله دادرسی اجتناب به عمل آید تا از رهگذر تأخیرهای اضافی در یک فرایند کاملاً دشوار، موجب بزه دیدگی بیشتر بزه دیده و تحریک وی جهت انتقام خصوصی نگردند. امروزه دادرسی سریع و بدون تأخیر غیرضروری، در اسناد بین المللی به ویژه بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. توجه به منزلت انسانی بزه دیده اقتضا دارد تا امکانات و سازوکارهای بهره مندی بزه دیده از مشاور حقوقی و وکلای دادگستری فراهم گردد. وضعیت آسیب دیده او چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی، فقدان شرایط روحی مناسب جهت رودررویی با بزه کار و ضرورت مراجعه مکرر برای پیگیری پرونده به گونه ای است که به تنهایی نمی تواند در چرخه دادرسی کیفری وارد

شود و لذا نظام عدالت کیفری خصوصا با توجه به اینکه ممکن است بسیاری از بزه دیدگان به لحاظ مالی قادر به اخذ وکیل نباشند، می‌باید از بین وکلای دادگستری اشخاصی را برای دفاع از بزه دیده انتخاب کند. اگرچه در مجتمع‌های قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی گسترش یافته‌اند و می‌توانند اطلاعات لازم به بزه دیده در خصوص حقوق خویش، نحوه تنظیم شکایت، معرفی مراجع ذیصلاح و... ارائه دهند، اما در تبصره ماده ۳۴۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تعیین وکیل برای بزه دیده فاقد تمکن مالی به تشخیص دادگاه واگذار شده است، که بهتر بود دادگاه‌ها در این زمینه مکلف می‌گردیدند. البته همچنان که قبلا هم اشاره نموده‌ایم، تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون فوق ضابطان دادگستری و مقامات قضایی را مکلف به آگاه نمودن بزه دیدگان نسبت به حق استفاده از کمک‌های سازمان های مردم نهاد نموده است، که می‌تواند در زمینه کمک‌های حقوقی به بزه دیدگان نیز قابل اعمال باشد. همچنین در دیوان بین‌المللی کیفری حمایت‌های حقوقی در مواد ۸۵ تا ۹۹ آیین دادرسی و ادله مقرر شده است که بیشتر ناظر است به چگونگی شرکت بزه دیده در روند دادرسی، نمایندگی قانونی برای بزه دیده، شرکت نماینده بزه دیده در روند دادرسی، مذاکرات آزادانه بزه دیده با نماینده و وکیلشان، ارائه دیدگاه‌ها و نظرات بزه دیده یا نماینده او، جبران خسارت بزه دیده و صندوق امانی برای بزه دیده و...

بند ۲ ماده ۶۴ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که شعبه بدوی توجه مقتضی و شایسته را به منظور حمایت از قربانیان به عمل آورد در ماده ۸۶ آیین دادرسی و ادله مقرر است که شعبه در صدور قرار یا دستور و نیز سایر نهادهای دیوان در انجام وظایفشان به موجب اساسنامه یا آیین دادرسی و ادله می‌بایست نیازها و احتیاجات کلیه قربانیان و شهود را با توجه به ماده ۶۸ و به ویژه کودکان، اشخاص سالخورده، اشخاص ناتوان و بزه دیدگان تجاوز جنسی را در نظر بگیرد. توجه به ناتوانان بزه دیده و بزه دیدگانی که در یک موقعیت آسیب‌پذیر هستند، آنان را شایسته جایگاهی ویژه در نظام عدالت کیفری می‌نماید. پر واضح است که برخوردن نظام عدالت کیفری با این دسته از بزه دیدگان باید حالتی افتراقی داشته باشد. همچنین بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه رئیس دبیرخانه را مکلف به تأسیس بخش مرتبط به کمک بزه دیدگان و شهود نموده است؛ که مسئولیت‌هایی از قبیل تدابیر حمایتی و ترتیبات امنیتی، خدمات مشورتی و سایر مساعدت‌های مناسب برای شهود و بزه دیدگان دارد. تدابیری همچون غیرعلنی کردن دادرسی، محرمانه نگه داشتن هویت بزه دیده، شهادت دادن از طریق ویدئو

کنفرانس یا ارائه شهادت به صورت کتبی، تغییر چهره و صدای شاهدهی که در مکانی غیر از دادگاه گواهی می‌دهد، در نظر گرفتن اتاق‌های ویژه برای انتظار بزه‌دیدگان و شهود آنها و همچنین راه‌های خروجی مناسب برای آنان در ساختمان دادگاه، می‌تواند برای حفاظت از بزه‌دیده در مرحله دادرسی در برابر تهدیدها و اعمال تلافی جویانی در طول دادرسی، در دسترس باشد. در بند الف ماده ۶۸ اساسنامه دیوان و بند (ت) پاراگراف ۶ ۱۹۸۵ سازمان ملل نیز بر اتخاذ تمهیدات لازم برای حفظ امنیت و نیز سلامتی جسمی، و روحی و همچنین شأن و امور شخصی بزه‌دیدگان و شهود تأکید شده است.

۳-۳- تضمین‌های ناظر بر دسترسی بزه‌دیده به عدالت در مرحله تعقیب و

تحقیق

در خصوص رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان نیز از رهگذر این مفهوم می‌توان به این نکته اشاره کرد که کاربرد دسترسی به عدالت در حوزه حقوق بزه‌دیدگان اگرچه ممکن است اصطلاحی مبهم و نارسا به نظر آید، اما در واقع به معنای توانمندسازی بزه‌دیده به عنوان یک فرد آسیب‌دیده جامعه در جهت استیفای حقوق تضییع شده وی می‌باشد. توجه به این مطلب ضروری است که اصطلاح دسترسی به عدالت می‌بایست از دسترسی به نظام عدالت تفکیک گردد. بزه‌دیدگان می‌بایست که به نظام عدالت دسترسی داشته باشند و ساختار نظام عدالت باید موانعی را که بسیاری از بزه‌دیدگان هنگام تلاش برای دست یافتن به نظام با آن روبرو می‌شوند با توجه به عواملی همچون فرهنگ، نژاد، زبان، تحصیلات و سن در نظر بگیرد. به دنبال گزارش جرم به پلیس و کشف آن تا صدور کیفرخواست که متعاقب تعقیب جرم صورت می‌گیرد، مرحله تحقیقات مقدماتی نامیده می‌شود آگاه سازی بزه‌دیده در این مرحله اهمیت فراوان دارد. اطلاع رانی درباره روند تحقیقات جنایی در صورت درخواست بزه‌دیده می‌بایست انجام شود، مگر آنکه روند تحقیقات جنایی را با خطر با مشکل روبرو سازد که در این صورت باید از انجام آن پرهیز کرد. احضار شاکی به دادسرا و مرجع انتظامی برای اخذ دلایل وی، ابلاغ قرار منع و موقوفی تعقیب، دعوت به حضور در جلسه رسیدگی دادسرا را می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت موجود در مقررات دادرسی کیفری ایران در زمره حق آگاه‌سازی بزه‌دیده به شمار آورد و مراجع ذیربط موظفند حقوق بزه‌دیده را در مرحله تحقیقات مقدماتی به او گوشزد نمایند (ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

بند الف ماده ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، آگاه‌سازی بزه‌دیدگان از نقش و قلمرو خود، زمان‌بندی و روند پیشرفت رسیدگی‌ها و وضعیت پرونده‌هایشان به ویژه در مورد جرم‌های شدید را از جمله حقوق بزه‌دیدگان به رسمیت شناخته که براساس آن می‌بایست شیوه‌های قضایی و اجرایی در پاسخگویی به نیازهای بزه‌دیدگان را کارآمدتر ساخت. از همین روی، بزه‌دیده مستحق آن است که از هر ونه ترتیب‌های جلسه‌های رسیدگی دادگاه و تصمیم‌های آن مطلع گردد.

بحث از جبران خسارت و کمک‌رسانی پیش از صدور حکم و مشخص شدن وضعیت نهایی پرونده، شاید از نظر برخی نامأنوس به نظر آید. قرار تأمین خواسته را می‌توان یکی از سازوکارهای حمایتی به شمار آورد که قانون‌گذار برای کمک به بزه‌دیده در زمینه تضمین و تسهیل دستیابی به جبران خسارت در نظر گرفته است. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۰۷ امکان صدور تأمین خواسته توسط بازپرس به درخواست شاکی به رسمیت شناخته شده است. توجه به این نکته ضروری است که صدور قرار تأمین خواسته در مراحل اولیه تعقیب از آن جهت که امکان اجرای حکم جبران خسارت را در مراحل بعدی فراهم می‌کند. حائز اهمیت است. در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بند هـ پاراگراف ۳ ماده ۵۷ اساسنامه، شعبه مقدماتی مکلف به جلب همکاری کشورها در خصوص انجام اقدامات تأمینی به منظور ضبط اموال و به ویژه به منظور حفظ منافع آتی بزه‌دیدگان شده است. ماده ۹۹ آیین دادرسی و ادله نیز در پاراگراف ۱ به شعبه مقدماتی اختیار داده است تا به میل خود یا با تقاضای دادستان یا بزه‌دیدگان و نمایندگان قانونی آنان که در خواست غرامت ارائه کرده‌اند. یا تعهد کتبی برای آن سپرده‌اند. در خصوص اقدام‌هایی که باید درخواست شود، اتخاذ تصمیم نماید. به منظور پیشگیری از اقدام‌های متهم در بی‌اثر نمودن تصمیم شعبه مقدماتی در توقیف اموال، ابلاغ این تصمیم ضروری نیست و اصل بر عدم ابلاغ است؛ مگر آنکه شعبه مقدماتی تشخیص دهد که ابلاغ این تصمیم نمی‌تواند اثر بخشی اقدام‌های درخواست شده را به مخاطره افکند. در مقررات دادرسی کیفری جدید از آنجا که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت یکی از مواردی است که تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات را موقوف می‌کند، می‌تواند ابزار مناسبی برای بزه‌دیده جهت مصالحه با متهم بر جبران خسارت وارده در قبال گذشت متهم باشد. در ماده ۸۱ بند الف قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب،

دادستان متهم را مکلف به ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع ضرر و زیان مادی و معنوی می‌نماید. همچنین به منظور حفظ حقوق بزه‌دیده و فراهم نمودن تسهیلات پرداخت خسارات وارده به وی در مراحل بعد ذکر نود، بحث وثیقه و وجه الکفاله یا وجه الالتزام است که بنا بر ماده ۲۱۹ قانون جدید دادرسی کیفری در هر حال نباید کمتر از خسارت‌هایی باشد که بزه‌دیده متحمل گردیده است، البته اگر این خسارت از طریق بیمه قابل جبران باشد، بازپرس با لحاظ مبلغ فوق قرار تأمین صادر می‌کند. نکته مهم دیگر در این خصوص که در نوع خود بسیار جالب است، اینکه ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ امکان پرداخت حداقل پنجاه درصد از دیه تقریبی را پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی توسط بیمه‌گر را قبل از صدور حکم فراهم نمود هاست. تبصره آن نیز در حوادث رانندگی منجر به فوت مقرر می‌کند که شرکت بیمه در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی بدون نیاز به رأی مرجع قضایی می‌تواند دیه و سایر خسارات بدنی را پرداخت نماید.

۴-۳- تضمین‌های ناظر به دسترسی بزه‌دیده به عدالت در مرحله دادرسی

و پس‌ادداری

در دیوان بین‌المللی کیفری بنا بر بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه بخش مربوط به قربانیان و شهود که در دبیرخانه تأسیس می‌شود، با مشورت با دادسرا اقدامات حمایتی و امنیتی و مساعدتهای مناسب دیگر برای شهود و قربانیان انجام می‌دهد. از جمله این مساعدتها، ارائه مشاوره حقوقی به بزه‌دیدگان جهت آگاهی از حقوق خود در روند دادرسی است. همچنین پاراگراف ۲ ماده ۱۶ این دادرسی و ادله، مطلع نمودن بزه‌دیدگان از مقررات، ماهیت، وظایف و خدمات بخش قربانیان و شهود در خصوص نحوه بهره‌مندی از مشاوره قانونی به منظور حمایت از حقوق آنها، به ویژه در رابطه با ارائه گواهی به آنان، موضوع پاراگراف ۲ ماده ۱۷ و اطلاع رسانی نسبت به تسهیلاتی که میتواند برای ایفای مستقیم وظایف آنان ضروری باشد، موضوع پاراگراف ۱ ماده ۱۶ بر عهده بخش قربانیان و شهود نهاده شده است. همچنین بخش ب پاراگراف ۱ ماده ۱۶ مساعدت به قربانیان جرم را در خصوص اخذ مشاوره قضایی و سازماندهی نماینده قانونی، از وظایف رئیس دبیرخانه دانسته است.

۴- تضمین های ناظر به متهم

۴-۱- تضمین های ناظر به شان و منزلت متهم

به نظر میرسد مهمترین تضمین برای جلوگیری از تضييع حقوق متهم و حفظ شان و منزلت وی، پایبندی به اصل برائت و آثار و لوازم آن است، که متأسفانه در عمل چندان به آن توجهی نمی شود. به ویژه اگر طرف دیگر قضیه دارای نفوذ باشد، به ویژه اگر طرف دیگر قضیه دارای نفوذ باشد، عملاً اصل برائت و لوازم آن محلی از برائت و لوازم آن محلی از اعراب ندارد. همچنین اعمال برنامه های حمایتی و تدابیر حفاظتی از بزه دیده و یا شهود و جلوگیری از رویارویی متهم با آنها و عدم امکان پرسش از ایشان و جرح شهود توسط متهم، به صورت ناخودآگاه مجرمیت متهم و خطرناکی وی را در ذهن ها متبادر می نماید که منجر به نقض اصل برائت می شود. لذا قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ آیین دادرسی کیفری این تذکر را داده است که ترتیبات ناظر به حفاظت از بزه دیده یا شهود نباید منافی حقوق دفاعی متهم باشد. التزام به اصل برائت در رسیدگی های کیفری خود تضمین کننده حقوق دفاعی متهم و حفظ کرامت انسانی وی است؛ حقوقی همچون حق تفهیم اتهام در اولین ساعات انتساب اتهام، حق سکوت، حق برخورداری از وکیل در سراسر فرایند کیفری، عدم نیاز اثبات بی گناهی توسط متهم، حق دسترسی به پرونده اتهامی و اطلاع از کلیه دلایل تحصیل شده، منع توسل به روش های غیر قانونی و مخفیانه جهت تحصیل دلیل و حق اعتراض به قرارها و احکام صادره از احضار متهم گرفته تا زمان صدور حکم محکومیت وی، کلیه اقدامات علیه وی می بایست مبتنی بر دلایل کافی باشد. ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضمن بیان تکلیف بازپرس در مورد توجه به دلایل کافی برای احضار افراد به عنوان متهم، تخلف از این مقرر را در تبصره موجب محکومیت انتظامی دانسته است. متأسفانه در برخی احضاریه ها علت احضار ذکر نمی شود، این سبب می گردد که افراد به صورت غیر مترقبه مواجه با اتهاماتی شوند که آمادگی پاسخ به آنها را نداشته باشند. ماده ۱۷۰ قانون جدید، اگرچه به این امر مهم اشاره نموده اما در تبصره با آوردن عذرهایی کلی قابل تفسیر چون حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی، مقام قضایی را نسبت به ذکر علت احضار معاف نموده است که جای انتقاد دارد. ضروری است که فردی که به عنوان شاهد احضار شده است، به عنوان متهم به او تفهیم اتهام نشود. این حکم در ماده ۲۱۳ قانون مقرر شده است تا تکلیف شاهد نسبت به راستگویی به زیان او تمام نشود و در وقت دیگری به

عنوان متهم احضار گردد، زیرا متهم تکلیفی به راستگویی ندارد و در قبال دروغگویی اش مجازاتی متوجه او نیست. همچنین متهم می بایست حق دسترسی به پرونده پرونده اتهامی خویش را داشته باشد، لیکن ماده ۱۹۱ بازپرس را مخیر نموده است که چنانچه مطالعه پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند یا در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، با ذکر دلیل قرار عدم دسترسی را صادر نماید، که باید حضور به متهم یا وکیل او ابلاغ شود و ظرف سه روز حق اعتراض به آن در دادگاه صالح وجود دارد.

مواظبت در اظهارات، از دیگر حقوقی است که باید توسط بازپرس به متهم تذکر داده شود تا اظهارات ناسنجیده وی به زیانش تمام نشود. (موذن زادگان، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹) این حکم در ماده ۱۹۵ قانون جدید بیان گردیده و تخلف از آن به موجب ماده ۱۹۶ موجب محکومیت انتظامی درجه چهار خواهد بود.

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل محترم شمرده شده است، بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار یا جلب متهم علاوه بر استعلام هويت و اعلام صریح اتهام، حق مذکور را به وی اعلام نماید. اضافه بر این، برابر ماده ۵۲ این قانون هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند. همچنین طرح سوالاتی که نسبت به شخصیت متهم توهین آمیز است یا او را نسبت به پذیرفتن اتهامات وارده تحت فشار قرار می دهد، از جمله موارد نقض حقوق متهم است. به همین جهت ماده ۶۰ قانون جدید، اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال کننده و سوالات خارج از موضوع اتهام بازجویی ها را ممنوع دانسته و اظهارات متهم را در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، فاقد هر گونه اعتباری تلقی نموده است. همچنین استفاده از شکنجه های روحی و جسمی برای تحصیل ادله از نمونه های بارز و آشکار نقض حقوق متهم است. (موذن زادگان، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹) موضع گیری اعلامیه ها و کنوانسیون های بین المللی و منطقه ای و قوانین داخلی اغلب کشورها در طرد شکنجه و اعمال موهن موید این مطلب است. در قانون اساسی و قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز مقرر شده که اقرار ناشی از شکنجه باطل است. ضمانت اجرای

آن نیز در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی تعیین گردیده است. هرچند تنظیم این ماده به عنوان ضمانت اجرای اعمال شکنجه و آزار و اذیت متهم، اقدامی معقول و پسندیده است، اما فاقد جامعیت لازم می باشد؛ زیرا فقط به شکنجه و آزار جسمی اشاره داشته و در خصوص اذیت و آزار روحی ساکت و در نتیجه فاقد ضمانت اجرا است و این در صورتی است که اصل ۳۸ قانون اساسی با استعمال واژه «هرگونه شکنجه» هر نوع اذیت آزار اعم از جسمی و روحی را مذموم و ممنوع دانسته است.

مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله بنیادی ترین حقوقی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطین داگستری قرار گیرد (رحمدل، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰)، چرا که کوچکترین مسامحه در جمع آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادی های اساسی متهم را فراهم می سازد. به همین دلیل قانونگذار در ماده ۵۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود و نیز ورود به امکان بسته یا تعطیل و منازل را منوط به اجازه موردی مقام قضایی نموده است. این اجازه باید به صورت کتبی بوده و موقع ورود توسط ضابطان به متصرف محل نشان داده شود (ماده ۵۸). از این رو ارجاع کلی مراتب به ضابطین داگستری، ملازمه با ورود به حریم خصوصی اموال و اشیاء افراد و بازرسی نسبت به آنها نداشته و انجام هر یک از مراتب مزبور مستلزم صدور مجوز موردی در چهارچوب قانون از سوی مقام قضایی، اعم از دادستان یا سایر مقامات قضایی مربوطه بوده تا از هرگونه تعرض به حقوق و اموال مردم و نقض حریم خصوصی آنها، جز نسبت به موارد مقرر در مجوز موردی صادره طبق ماده ۵۶ آن قانون، جلوگیری شود. برابر ماده ۹۶ قانون مورد اشاره انتشار تصویر وسایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است، مگر در مورد اشخاص زیر که تنها با درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصاویر و یا مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است: الف- متهمان به ارتکاب به جرایم عمدی موضوع بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دست یابی به آنان موجود نباشد... ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه دیدگان و طرح شکایت با اقامه دعوی خصوصی توسط آنان منتشر می شوند». کنترل

ارتباطات مخابراتی افراد بنابر حکم ماده ۱۵۰ قانون جدید دادرسی کیفری منع گردیده است. البته در برخی جرایم مهم مثل جرایم علیه امنیت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل این امر امکان پذیر گردیده است. کنترل حساب بانکی افراد نیز بنابر ماده ۱۵۱ تنها در موارد ضروری به تشخیص بازپرس و تأیید رئیس کل دادگستری استان میسر است. ای کاش قانون گذار موارد ضروری را نیز تبیین و احصاء می نمود تا این حکم دستاویزی برای سوء استفاده از اطلاعات بانکی افراد گردد.

قرار تامین و نظارت قضایی نیز باید مستدل و موجه و با لحاظ شرایط ماده ۲۵۰ باشد، زیرا صدور چنین قرارهایی آزادی های متهم را مخدوش قرارهایی آزادی های متهم را مخدوش می سازد، لذا صدور این قرارها اولاً توسط ضابطان قضایی ممنوع است و ثانیاً می بایست با پستوانه منطقی باشد. این امر در بازداشت موقت از حساسیت ویژه ای برخوردار است، چرا که آزادی متهم را نقض می نماید. لذا این قرار اولاً باید مستدل و بالضروره باشد و ثانیاً دلایل آن نیز به متهم تفهیم شود.

یکی دیگر از مسائلی که اهمیت آن برکسی پوشده نیست تسریع در روند رسیدگی است، تا تکلیف متهمی که در بسیاری از موارد در بازداشت است، مشخص شود تا در صورت بی گناهی، حقوقش هرچه کمتر تضییع شود. به همین دلیل است که ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می دارد: «مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند.» در ماده ۹۴ نیز تأکید گردیده است که تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع از انجام آن نگردد. همچنین در ماده ۹۵ بازپرس مکلف شده است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورده و در تحصیل و جمع آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند.

ثبت و ضبط مشخصات و اطلاعات مربوط به متهمان تحت نظر در قالب «بانک اطلاعات سجلی» ظرف مدت حداکثر یک ساعت و درج آن در دفتر مخصوص و رایانه با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی تحت نظر دادستان هر شهرستان و نظارت لازم در رعایت حقوق این افراد،

همراه با حق اطلاع یافتن خانواده های آنها نسبت به وضعیت آنها و ضرورت پاسخگویی به آنها، در صورت عدم منافات با حیثیت اجتماعی و خانوادگی آنان، طبق ماده ۴۹ و نیز ایجاد امکان تماس متهم تحت نظر با خانواده و آشنایان خود و تکلیف ضابطان دادگستری به فراهم آوردن موجبات آن برابر ماده ۵۰ از دیگر نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می باشد. شخص تحت نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن خود آگاه کند.

بنا بر ماده ۱۸۹ بازپرس مکلف شده است «بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن ضابطان دادگستری با رعایت ماده ۱۹۸ این قانون مبادرت به تحقیق نماید.» اگرچه ممکن است گفته شود که چطور می شود که ضابط ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن بازجویی خود را شروع کند. در پاسخ باید گفت که شاید مقنن در جهت کاهش زمان ۴۸ ساعت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در راستای حمایت بیشتر از متهم بوده است. البته سهو قلم قانون گذار یا اشتباه محاسباتی او هم دور از ذهن نمی باشد و بازپرس هم می تواند شروع تحقیقات را ۲۴ ساعت دیگر به تاخیر بیندازد. (کوشا و پاک نیت، ۱۳۹۶، ص ۴۷)

۲-۴- تضمین های ناظر به دسترسی متهم به عدالت

آگاهی متهم از ادله اتهام انتسابی و حقوقی چون دسترسی به وکیل برای حمایت از او ضروری است. (موذن زادگان، ۱۳۷۲، ص ۳۱۲) به همین جهت ماده ۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود. «ماده ۶ قانون نیز مقرر می دارد: «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.» حق اطلاع یافتن از حقوق بنیادی افراد در عصر حاضر است؛ به دیگر سخن ارائه اطلاعات برای امکان اعتراض به غیر قانونی بودن دستگیری یا بازداشت فرد اساسی است. بنابراین مظنون یا متهم پیش از شروع تحقیقات حق دارد بداند چرا و به کدام جرم متهم است. لازمه دفاع از اتهام مطروحه علیه شخص به عنوان متهم و یا دفاع از شکایت به عنوان

شاکی، علم و آگاهی به اتهام و یا شکایت موضوع پرونده کیفری و دیگر اطلاعات مورد نیاز است. بند ۲ ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی ناظر به این مورد است که مقرر نموده: «علاوه بر موارد دیگری در این اساسنامه راجع به ارائه مستندات به متهم مقرر شده، دادستان باید به محض آنکه امکان پذیر شد، مستنداتی را که در اختیار و یا تحت کنترل خود داشته و معتقد است که مبین بی گناهی متهم است و یا مجرمیت وی را تخفیف می دهد و یا بر اعتبار بازجویی تاثیر می گذارد، به متهم ارائه دهد. در صورت تردید در شمول یا عدم شمول این بند اتخاذ تصمیم با دادگاه خواهد بود.» پرونده دادستانی برای متهم باید پیش از آغاز مرحله دادرسی در دادگاه برای متهم افشا شود. لاقلاً در مرحله اخذ آخرین دفاع از متهم در دادرسی محتویات پرونده و اسناد و مدارک دادستان باید کلاً برای بازرسی و تنظیم مدافعات در اختیار متهم و وکیل وی قرار داده شود و نباید هیچ نکته ای که در گرفتار ساختن متهم موثر باشد. از او پوشیده بماند. در واقع متهم قبل از محاکمه حق دارد از مفاد پرونده به نحو مقتضی اطلاع حاصل نماید.

از مهم ترین تحولات ایجاد شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که به محض اینکه شخصی به عنوان متهم تحت نظر قرار گرفت، می تواند درخواست ملاقات با وکیل مدافع را داشته باشد. در این ملاقات که نباید پیش از یک ساعت به طول بینجامد، لازم است به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات دقت شود و در پایان وکیل مدافع می تواند نکاتی که تامین کننده حقوق موکلش باشد را کتبا برای درج در پرونده ارائه نماید. (ماده ۴۸). با وجود این، نکته ای که شروع تحولی رو به رشد را در نظام کیفری کشور برای جامعه رقم زد، تکلیف ابلاغ و تفهیم حق همراه داشتن وکیل به متهم از سوی بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی است که این تکلیف باید قبل از شروع تحقیقات توسط بازپرس انجام شود. به طوری که حتی، باید این حق در برگیرنده احضاریه نیز قید و به متهم ابلاغ گردد و وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند اظهار کند. این اظهارات در صورت مجلس نوشته می شود. (ماده ۱۹۰)

برابر ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «در تمام امور کیفری، طرفین می توانند وکیل یا مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است». طبق تبصره این ماده «در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک،

هریک از طرفین می توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.» همچنین، برابر تبصره ۲ ماده ۳۴۷ «در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می کند.» و به موجب تبصره ۳ آن در مورد این ماده و نیز چنانچه، اتهام مطرح مربوط به منافی عفت باشد، مفاد ماده ۱۹۱ جاری است.»

طبق ماده واحده مربوط به انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا، مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر لزوم مراتب یاد شده و بر بطلان صادره به عنوان تضمین سلب حق داشتن وکیل شده است. حق برگزین وکیل «وکیل تعیینی» و حق داشتن وکیل «وکیل تسخیری و معاضدتی». بیانگر اهمیت نقش وکیل در تعیین سرنوشت احقاق حقوق در جامعه و اثر غیر قابل انکار آن در دادرسی منصفانه و مبتنی بر عدالت می باشد که در قانون جدی بدان تاکید شده است. همچنین در قانون مقرر شده است که متهم حق مطالبه خسارات ایام بازداشت را دارد. حضور متهم از آغاز فرآیند کیفری تا پایان آن مستلزم تحمیل هزینه های مادی و معنوی بر وی است. به طور خاص متهمی که مورد شکنجه قرار گرفته یا به طور خاص متهمی که مورد شکنجه قرار گرفته یا به طور اشتباه مورد بازداشت قرار گرفته است، رنج زیادی را تحمل می کند. (ناصر زاده، ۱۳۷۲، ص ۹۹) یک کمیسیون استانی پیش بینی شده تا متهمی که بی گناه شناخته شده است، درخواست خود را به کمیسیون بدهد، وقتی درخواست موجه و مطابق قانون بود، کمیسیون باید رای به جبران خسارت بدهد و اگر رای ندهد، متهم می تواند به کمیسیون ملی مراجعه کند (مواد ۲۵۵، ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری). توجه به جبران خسارت های وارده به متهم، نقطه عطفی در راستای حمایت از متهم محسوب می شود که در قوانین سابق جای آن خالی بود.

در جمع بندی مطالب گفته شد می توان به این نتیجه رسید که بررسی عملکرد عدالت کیفری کلاسیک در این سال ها نشان می دهد که این نظام نتوانسته است رضایت بزه دیدگان و متهمان را به طور همزمان به دست بیاورد. رسیدگی و برخوردهای ماشینی و مکانیکی برخی دست اندرکاران عدالت کیفری و عدم توجه به دغدغه های طرفین این مشکل را مضاعف می کند. بنابراین بهتر است با اتخاذ رویکردهای الغایی به سمت حداقلی نمودن حقوق کیفری پیش رویم. یکی از راهبردهای الغاگرایان، رها ساختن جامعه از نهادهایی مثل پلیس و دادگاه است. بسیاری از جرم

انگاری های مدنظر قانون گذار بیهوده است و نیازی به طی فرایند کیفری ندارد. در بسیاری از موارد فرد متخلف خسارتی را اعم از مادی یا معنوی وارد نموده است و صرفا باید به جبران آن پردازد و نیازی به مداخله دولت وجود ندارد. جبران این خسارت می تواند در قالب فرآیندهای ترمیمی صورت پذیرد؛ رویکردهایی نظیر عدالت ترمیمی که دیدگاه جامعی نسبت به بزه دیده، بزهکار و جامعه بزه همراه دارد. رویکرد متوازن عدالت ترمیمی در مشارکت همزمان بزهکار و بزه دیده در واقع نقش بزه دیده را احیا می کند و بزهکار را ملزم می سازد که نسبت به ترمیم آثار جرم به بزه دیده از طریق پرداخت خسارت، انجام خدمات اجتماعی و نظایر اینها اقدام نماید. اما اینکه آیا عدالت ترمیمی به بزه دیدگان کمک می کند بدون اینکه به متهمان یا بزهکاران یا جامعه آسیب بزند جای بحث دارد. و اما محل بحث ما در این قسمت از پایان نامه پاسخ دهی به این سوالات نبود بلکه در مقام بیان تئوری هایی که در این زمینه هست بودیم.

نتیجه گیری

با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری جدید می توان گفت قانونگذار ایران گام های مهم و تاثیر گذاری در جهت توازن بخشی بین حقوق بزه دیده و متهم برداشته که از جمله آنها می توان به حق سکوت متهم، حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق مخفی ماندن هویت بزه دیده و شهود وی و ... اشاره نمود که این حقوق در صورت اجرای صحیح و مناسب قانون می توانند ایران را در زمره کشورهای هایی قرار دهند که بیشترین گام را در جهت توازن بخشی برداشته است. توازن بخشی به حقوق بزه دیده و متهم بر پایه اصل انصاف و عدالت صورت گرفته که اگر انصاف و عدالت در تمام سطوح نهاد های عدالت کیفری نسبت به بزه دیده و متهم رعایت گردد می توان گفت اصل توازن بخشی محقق شده است.

البته باید یاد آور شد که اصولا هدف از این سازوکارها حل شدن تمام تعارضات میان حقوق بزه دیده و مهم نیست، زیرا عملا یک چنین مفهومی در دنیای حقوق کیفری امکان نیست، چون که برخی از تعارضات به طور کل از نتایج شروع شدن فرایند دادرسی کیفری بوده و به عنوان تعارض جدی و مشکل ساز در جهت رعایت اصول توازن بخشی و عدالت محسوب نمی شود. حال با توجه به تمامی این موارد می توان این گونه ادعا نمود که اگر حقوق و آزادی های افراد در رهگذر دادرسی

عدالانه رعایت گردد و رفتار بی طرفانه و مبتنی بر توازن نسبت به طرفین دعوی در محصور اصلی عدالت و تعادل صورت گیرد و هیچ کدام از طرفین دعوی کیفری نادیده گرفته نشوند، می توان گفت سازوکارهای پیشنهادی برای توازن بخشی موثر واقع شده و جامعه به سوی این اصل رهسپار شده است. حال ایجاد و توسعه دادرسی عدالانه در پرتو اصل توازن بخشی میان حقوق بزه دیده و متهم در یک جامعه محتاج قوانینی است که محتوای آن با معیار های سنجیده شده و شایستگی حفظ نظم جامعه را داشته باشد در نتیجه اینکه در حمایت از بزه دیده و متهم تامین گردد.

منابع

شایان، علی. (۱۳۸۴). عدالت برای بزه دیدگان، معاونت حقوقی و توسعه ی قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، ناشر: سلسبیل.

کوشا، جعفر. و پاک نیت، مصطفی. (۱۳۹۶). توازن میان حقوق متهم و بزه دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۷.

ناصر زاده، هوشنگ. (۱۳۷۲). جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی گناه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹.

نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). دانشنامه جرم شناسی، انتشارات گنج دانش چاپ دوم.

موزن زادگان، حسنعلی. (۱۳۸۸). مقایسه اجمالی دادرسی کیفری و ترمیمی در حقوق ایران، در: تازه های علوم جنایی، مجموعه مقاله ها (زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی)، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نخست.

Strand, Heather. and Lawrence Sherman. (۲۰۰۳). Repairing the Harm: Victims and Restorative Justice, Utah Law Review, vol. ۱۵, No. ۱. p. ۲۱-۴۴.